

دانش، ارزش و دانش ارزش‌بار

مه‌دی غیاثوند*

سیدحمید طالب‌زاده**

چکیده

در این مقاله، مسئله تأثیر ارزش بر دانش به بحث گذاشته شده است؛ مسئله‌ای که از سویی در نسبتش با «عینیت دانش» می‌تواند چالش‌برانگیز باشد و از سوی دیگر در نسبتش با مسئله دانش بومی و یا دینی. این در حالی است که هرگونه پیشرفت در این زمینه منوط است به مشخص کردن دقیق نقاط تقاطع و تأثیر و تأثر فرضی دانش و ارزش. پرسش مشخص این مقاله این است که «آیا علم ارزش‌بار است؟». پاسخ مقاله به این پرسش، با این رویکرد ارائه شده است که حکم واحدی در باب موضوع این پرسش نمی‌توان صادر کرد. بدین معنا که پاسخ، از مقامی به مقام دیگر تفاوت خواهد کرد و بخشی از این تفاوت به گونه‌شناسی ارزش‌ها مربوط می‌شود.

کلیدواژه‌ها: دانش ارزش‌بار، استقلال دانش از ارزش، ارزش‌های معرفتی و غیرمعرفتی، عینیت.

مقدمه

ایده استقلال علم از ارزش و بی‌طرفی کامل آن، مدعی‌عینیتی برای علم غربی جدید است که به تعبیر برخی، به «دین» عصر جدید تبدیل شده است. از این منظر، بررسی نسبت آن با ارزش، به جهت به چالش کشیدن این جایگاه دارای اهمیتی فوق‌العاده است. از دیگر سوی، مسئله علم بومی و مبتنی بر ارزش‌های معرفتی و غیرمعرفتی (ر.ک: رونی، ۱۹۹۲، ص ۱۳-۲۲) فرهنگ‌های گوناگون از دهه شصت و هفتاد میلادی به این سو در مغرب‌زمین و در دو‌الی سه دهه گذشته در ایران، به موضوعی جدی و ملتهب تبدیل شده است. این در حالی است که هرگونه پیشرفت در این زمینه منوط است به مشخص کردن دقیق نقاط تقاطع و تأثیر و تأثر فرضی علم و ارزش. این نکته زمانی اهمیت دوچندان خود را نمایان خواهد ساخت که پای دین به منزله منبعی غنی از ارزش‌های معرفتی و غیرمعرفتی به میان کشیده شود. مطمئناً گذشته از گزاره‌های صرفاً معرفتی، سهم گزاره‌های ناظر به ارزش در متن دین انکارناپذیر است. به هر روی، بخش بسیار بزرگ و پراهمیتی از دین، به طرح ارزش‌های اخلاقی اختصاص یافته است. گذشته از این، بسیاری از ارزش‌هایی که آنها را در ادبیات مرسوم امروزیین فلسفه علم «ارزش‌های اجتماعی» می‌خوانند، مانند عدالت و آزادی، جایگاهی ویژه در بسیاری از متون و سنت‌های دینی دارند. بنابراین، بررسی مسئله تأثیرگذاری ارزش بر علم، از جهات گوناگونی واجد اهمیت است.

ارزش‌باری علم

هنگامی که از جداسازی گزاره‌های ناظر به ارزش و گزاره‌های ناظر به واقعیت سخن می‌گوییم، به هیچ روی قصد انکار رابطه متداخل و پیچیده واقعیت و ارزش را نداریم (ر.ک: پاتنام، ۲۰۰۲). می‌توان در حوزه‌هایی چون اخلاق، زیبایی‌شناسی و... واقعیات را مبنای ارزش‌ها دانست و اصطلاحاً از استنتاج‌پذیری یا استنباط‌پذیری باید از هست سخن گفت و در عین حال از تفکیک گزاره‌های ارزشی/گزاره‌های معرفتی استفاده کرد. در حوزه فلسفه علم نیز به همین ترتیب

می‌توان قایل به تأثیرپذیری یکی از طرفین دوگانه «باید و هست» بود و در عین حال از تفکیک مزبور برای تحلیل استفاده کرد. در رابطه میان باید و هست، از نظر فلسفه علم، همانا تأثیرپذیری هست از باید موضوع بحث است؛ یعنی عموماً این نکته که «آیا دانش نسبت به ارزش بلا اقتضاست؟». از این پس پاسخ منفی به این پرسش را به «ارزش‌باری دانش» (Value-ladenness) و پاسخ مثبت را به «استقلال دانش از ارزش» تعبیر خواهیم کرد. داوری درباره این دو پاسخ، بسته به مقصودی که از «ارزش» در ذهن داریم می‌تواند متفاوت باشد. همچنین تفکیک مقام‌های مختلف مجموعه‌ای که نهایتاً آن را علم می‌خوانیم، نقشی حیاتی در پاسخ به این پرسش خواهد داشت.

گونه‌شناسی ارزش‌ها

به‌طور کلی می‌توان دو گونه ارزش و یا دو خانواده ارزشی را از یکدیگر جدا کرد. یکی از این گونه‌ها، با عناوینی چون «ارزش معرفتی» (ر.ک: مک‌مالین، ۱۹۸۳، ص ۲۸-۳)، «ارزش شناختی» (لائودن، ۱۹۸۴) و یا «ارزش تقویمی» (لانگینو، ۱۹۹۰) خوانده می‌شود. توفیق تجربی بالا، دقت بالا در پیش‌بینی، توان تبیینی بالا، سادگی و یا گستردگی حوزه تحت پوشش یک نظریه یا فرضیه علمی از روشن‌ترین نمونه‌های ارزش معرفتی، شناختی و یا تقویمی به‌شمار می‌آیند. برای مثال می‌توان گفت که یک نظریه خوب یا پذیرفتنی، نظریه‌ای است که پیش‌بینی‌هایی با دقت بسیار ارائه کند. به‌رغم آنکه به‌طور معمول سه قید معرفتی، شناختی و تقویمی را به‌گونه‌ای معادل یکدیگر به کار می‌برند، اما چنان‌که برخی مانند داگلاس اشاره کرده‌اند، این به‌کارگیری با کم‌دقتی و بلکه بی‌دقتی‌هایی همراه است. اهمیت این نکته در این است که هنگام تصمیم‌گیری درباره نحوه تأثیر ارزش بر علم، ماهیت ارزش مورد بحث می‌تواند تأثیر مستقیم در تصمیم‌گیری نهایی داشته باشد. براین اساس باید گفت که در وهله نخست، لازم است ارزش‌های معرفتی و ارزش‌های شناختی از یکدیگر جدا شوند.

بر اساس تحلیل داگلاس، برخی از عناصر مجموعه‌ای را که در مجموع، ارزش معرفتی

می‌خوانیم و باید آنها را از دیگر اعضا (که می‌توانند ارزش‌شناختی نامیده شوند) جدا بدانیم، «اساساً نه به منزله ارزش بلکه باید به عنوان معیارهایی پایه‌ای و اساسی تلقی شوند که هر فعالیت علمی ناگزیر به برآورده کردن آنها باشد (داگلاس، ۲۰۰۹، ص ۹۲). در واقع، ارزش‌های معرفتی به معنای دقیق کلمه، ارزش‌هایی هستند که به منظور پژوهش علمی که همان به دست آوردن دانشی راستین و دست‌کم درخور اعتماد است مربوط می‌شوند (ر.ک: هادکوک و دیگران، ۲۰۰۹). برای مثال، انسجام درونی یک مجموعه گفته علمی می‌تواند یک ارزش معرفتی دانسته شود. اعضای مجموعه‌ای که در بند پیشین به منزله ارزش معرفتی مطرح شدند، غالباً به دسته ارزش‌های شناختی تعلق دارند. ارزش‌های شناختی عمدتاً ناظر به کارآمدی یک نظریه در پژوهش‌های علمی‌اند. این درحالی است که ارزش‌های معرفتی عمدتاً ناظر به ارزش صدق‌اند. به دیگر سخن، ارزش‌های شناختی به وجوه اثباتی و شواهد صدق یک مجموعه داده و یا یک نظریه مربوط‌اند. قدرت تبیینی بالا، سادگی، دقت بالا و گسترده‌گی دایره شمول، نمونه‌هایی از این ارزش‌های شناختی به‌شمار می‌آیند. بنابراین به نظر می‌رسد که تفکیک میان ارزش‌های شناختی و معرفتی ضروری است. از دیگر سو، می‌توان مجموع ارزش‌های شناختی و معرفتی را یک‌کاسه کرد و بر محتوای آن ارزش‌های تقویمی نام نهاد؛ به این شرح که اعتبار و قوام فعالیت‌های علمی، به مجموعه این ارزش‌ها در کنار هم قائم است.

دومین گونه کلی ارزش‌ها را می‌توان ارزش‌های غیرمعرفتی، غیرشناختی و یا زمینه‌ای نام نهاد. ارزش‌هایی مانند ارزش‌های اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، نمونه‌هایی از این گونه‌اند. اگر ارزش‌های اجتماعی را به لحاظ دایره شمول و وسعت بیشتری ببخشیم و ارزش‌های سیاسی، فرهنگی و غیره را ذیل آن تعریف کنیم، می‌توان به‌طورکلی به دو دسته متفاوت از ارزش‌های غیرمعرفتی قایل شد. برای اینکه خود را از ملاحظات مربوط به تفکیک ارزش‌های شناخت و معرفتی در حالت سلبی آن رها کنیم، همراه بالانگینو از اصطلاح ارزش‌های زمینه‌ای استفاده می‌کنیم که شامل هر دو دسته ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی شود. وقتی صحبت از

زمینه‌ای بودن این ارزش‌ها به میان می‌آید مقصود این است که فی حدنفسه در پی قوام‌بخشی به علم نیستند. این نکته در حالی روشن خواهد شد که توجه کنیم ارزش‌های تقویمی دقیقاً و صرفاً به هدف قوام‌بخشی به علم مورد توجه‌اند. این در حالی است که ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی، زمینه‌هایی هستند که در آنها، علوم به همراهی ارزش‌های معرفتی شکل و قوام می‌یابد. مدافعان استقلال علم از ارزش، دقیقاً منکر همین نقش زمینه‌ای هستند و مخالفان خواستار تأکید بر آن (ر.ک: هادکوک و دیگران، ۲۰۰۹، ص ۹۵).

گذشته از آن دسته از ارزش‌های اخلاقی که بر شکل‌گیری آنچه امروز به منزله علم در اختیار ماست، اثرگذارند، حتی در فضای جاری علم نیز در بسیاری از حوزه‌ها شاهد تقاطع این ارزش‌ها و تحقیقات علمی در مقامات مختلف هستیم. اینکه جامعه علمی حق انجام آزمایش‌های علمی و پنهانی و بدون کسب رضایت بر انسان را دارد یا خیر؛ اینکه آیا حتی درباره حیوانات می‌توان براین اساس که مراتبی از آگاهی که در آدمی هست در آنها نیست، چنین آزمایش‌هایی را که گاه با مر و یا آسیب‌های جدی و یا حتی احساس درد همراه است، انجام داد یا نه؛ تحقیقات هسته‌ای و به‌طورکلی نظامی و طرح‌های شبیه‌سازی انسانی، تنها نمونه‌هایی اندک از چنین تقاطع‌هایی هستند. عدالت، آزادی، امنیت، ترقی و مواردی از این دست نیز از روشن‌ترین نمونه‌های ارزش‌هایی هستند که به‌طورکلی آنها را اجتماعی لقب دادیم. البته میان ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی و همچنین زیرشاخه‌ها و مصادیق آنها می‌توان هم‌پوشانی‌هایی مشاهده کرد. برای مثال عدالت و برابری اجتماعی می‌تواند به هر دو معنا ارزش دانسته شود.

علوم پایه، علوم کاربردی و نحوه ارزش‌باری دانش

در پاسخ به پرسش از ارزش‌باری دانش و تحلیل چگونگی آن در صورت ارائه پاسخ مثبت به این پرسش، علاوه بر گونه‌شناسی ارزش‌ها، تکلیف چند نکته دیگر را نیز باید روشن کرد. یکی از این نکات، به نسبت علم با کاربرد و دوری و نزدیکی آن به مفهوم تکنولوژی مربوط می‌شود. بر

اساس یک دسته‌بندی رایج، علوم را به کاربردی و پایه تقسیم می‌کنند؛ یعنی برخی شاخه‌های علم مانند علوم مهندسی را اساساً کاربردی و اصطلاحاً تکنولوژیک ارزیابی می‌کنند و برخی دیگر را مانند فیزیک و شیمی و زیست‌شناسی، پایه‌ای یا محض. گاهی نیز مسئله کاربرد را تنها جنبه‌ای از علم می‌دانند و علم را به‌طور کلی و اولاً و بالذات غیرکاربردی می‌دانند که می‌تواند جنبه‌های کاربردی به خود بگیرد. برای مثال از فیزیک محض و فیزیک کاربردی، یا شیمی محض و شیمی کاربردی صحبت می‌شود. درباره علوم انسانی نیز وضعیت به همین ترتیب است. شاخه‌هایی چون علوم سیاسی و جامعه‌شناسی و اقتصاد، هم می‌توانند ناظر به پژوهش محض باشند و هم می‌توانند به‌منزله منابعی برای ارائه راهکار برای دستیابی به مقاصد ویژه و برطرف کردن مشکلاتی مشخص در نظر گرفته شوند. در بحث از ارزش‌باری دانش در مقام کاربرد، اهمیت این تفکیک تا حدود بسیاری مشخص خواهد شد.

اکنون و به بهانه بحث کاربرد، می‌توان به مواضع و مناطق مختلفی که می‌توان به بحث در باب رابطه دانش و ارزش نشست، اشاره کرد. اهمیت این منطقه‌بندی نیز در این است که ممکن است و عملاً نیز چنین است که ارزش‌باری دانش در یک منطقه و یا مراتبی از یک منطقه پذیرفته باشد، ولی در عین حال در مناطق و مواضع دیگری مورد انکار واقع شود. این نکته زمانی اهمیت افزون‌تری خواهد یافت که توجه کنیم که علم ارزش و بالطبع «علم دینی» به بعضی از این معانی، مورد پذیرش اکثریت هست (روفی، ۲۰۰۶، ص ۱۸۹-۱۹۰)؛ اما در مواضعی که ممکن است مدافعان و تعقیب‌کنندگان علم دینی در طلب آن باشند و ارزش‌باری را در آن مناطق واجد اهمیت بینگارند، چالش‌های بیشتری وجود داشته باشد. به‌طور کلی می‌توان مسئله ارزش‌باری دانش و بالطبع مسئله علم دینی را در سه منطقه یا موضع به بحث گذاشت. مقام کشف، مقام توجیه و مقام کاربرد.

نقاط تقاطع دانش و ارزش در مقام کشف

در فرایند فعالیت علمی، نخستین گام انتخاب یک موضوع و یا مجموعه‌ای از پرسش‌ها و

ابهامات برای پژوهش است. وقتی قرار بر انتخاب باشد، باید پیشاپیش منتظر ورود خودآگاه و یا ناخودآگاه ارزش‌ها بود؛ چراکه به هر روی، هر انتخابی مولود یک اولویت‌بندی است. در واقع بسیاری از سرسخت‌ترین مدافعان استقلال علم از ارزش نیز، امکان تأثیرپذیری فعالیت‌های علمی و بلکه مطلوبیت آن را در مقام انتخاب موضوع و مسائل می‌پذیرند. بنابراین دست‌کم به این معنا می‌توان سخن از علم ارزشی و به دنبال آن علم دینی به میان آورد. تاریخ علم مشحون از این واقعیت است؛ واقعیتی که حتی به حوزه‌های بنیادی تری از دانش مانند فلسفه نیز تعمیم‌پذیر است. مطمئناً وقتی صحبت از فلسفه‌های اسلامی، مسیحی، یونانی، اروپایی، تحلیلی و یا هندی و چینی می‌کنیم، یک عامل اساسی برای افزودن این قیود به فلسفه، ارزش‌های معرفتی و غیرمعرفتی آن مناطق و یا فرهنگ‌هاست که هم به صورت تقویمی و هم به صورت زمینه‌ای در شکل‌گیری این فلسفه‌ها مؤثر بوده‌اند. بر اساس آنچه تاکنون گفته‌ایم، به‌روشنی می‌توان گفت که مؤلفه‌های هویتی اینگونه‌ها، در وهله نخست به انتخاب موضوعات و مسائل درباره این موضوعات بازمی‌گردند. مطمئناً مسائلی که ذهن ابن‌سینا را به‌منزله یک مسلمان که در بستری از ارزش‌های اجتماعی و بلکه تقویمی اسلامی می‌زید، به خود مشغول می‌کند متفاوت است با کسی چون توماس آکوئینی یا لئوکیپوس و دموکریتوس. تاریخ علم مآل‌مال از انگیزه‌های اخلاقی، سیاسی، دینی و فرهنگی است که به تولید بدنه‌ای انجامیده‌اند که ما امروز به آن علم می‌گوییم. شاید همه علوم چون پزشکی و علوم فنی و مهندسی و بسیاری از موضوعات انتخاب‌شده در علوم پایه از زیست‌شناسی و شیمی و فیزیک گرفته تا ریاضیات و بخش عظیمی از علوم انسانی مانند اقتصاد و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی را بتوان بدون مناقشه محصول ارزش‌های خیرخواهانه و یا عدالت‌طلبانه و آزادی‌خواهانه آدمی دانست. پس دست‌کم به این معنا می‌توان با اطمینان خاطر بیشتری از علم دینی سخن گفت.

با این حال در مورد گام‌های بعدی، این میزان از روشنی در کار نیست و باید با احتیاط بسیار بیشتری در باب آنها سخن گفت. پس از انتخاب موضوع و پرسش‌ها، گام دوم عبارت است از

انتخاب یک روش برای تحقیق. در این مرحله نیز باید گفت که فارغ از مطلوبیت ارزش‌باری دانش، هم در تاریخ علم نمونه‌های پرشماری از این نوع تأثیرگذاری وجود دارد و هم در بسیاری از پژوهش‌های جاری و احتمالاً آتی امکان آن هست. حتی می‌توان پا را از این نیز فراتر گذاشت و از مطلوبیت آن سخن گفت (ر.ک: لونگینو، ۲۰۰۴، ص ۱۲۷-۱۴۲). برای مثال گاه به دلیل ملاحظات اخلاقی و یا اجتماعی، جامعه علمی و یا دانشمند به‌مثابه یک فرد، از میان روش‌های پژوهش پیش‌روی خود، انتخابی را انجام می‌دهد که کاملاً متأثر از این ملاحظات است. برای مثال در حوزه‌هایی چون داروسازی، سم‌شناسی، اختر فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی انسانی و جانوری بسیار پیش آمده و می‌آید که تعدیل‌های مختلفی از ترکیب تجربه و تحلیل عقلی - ریاضی - منطقی ایجاد شود (ر.ک: الیوت و مک‌کاگان، ۲۰۰۹، ص ۱۱۵-۹۸). گاهی وزن مشاهده مستقیم را می‌کاهند تا آسیبی که به لحاظ اخلاقی نامطلوب تلقی می‌شود، ایجاد نگردد. این نکته به‌ویژه در حوزه‌های علوم انسانی با شدت بیشتری نمایان است؛ چراکه حساسیت ارزشی نیز در این حوزه‌ها بیشتر است. بنابراین به نظر می‌رسد که فارغ از مطلوبیت، امکان اتصاف مجموعه‌ای از پژوهش‌ها به صفت دینی، به واسطه حضور ارزش‌های منبعث از دین، بر اساس روش‌های تحقیق طراحی شده در آن علم و یا به دیگر سخن روش تحقیق‌های متأثر از ارزش‌ها، خواه به صورت سلبی و خواه به صورت ایجابی، علی‌الاصول ممکن است.

گام دیگری که به‌طور معمول در فرایند کشف و شکل‌گیری علوم برداشته می‌شود و در آن انتخابی صورت می‌گیرد و به این ترتیب زمینه برای بحث از امکان تأثیر ارزش در دانش فراهم می‌آید، مرحله گردآوری داده‌هاست که نوعاً با تفسیر خاص جامعه علمی یا فرد دانشمند هنگام پژوهش همراه است. این تفسیر خواه آگاهانه انتخاب شده باشد و خواه ناآگاهانه، می‌تواند زمینه را برای دخالت ارزش‌ها در فرایند کشف باز کند. در واقع، تفاسیر نقشی زمینه‌ای دارند و تا حد بسیاری متأثر از فضاهای مختلف اجتماعی هستند. در نهایت نیز به مرحله فرضیه‌سازی و یا انتخاب یک فرضیه از میان چند گزینه پیش‌رو برای ادامه پژوهش می‌رسیم. به نظر می‌رسد که

این مرحله نیز آستن ورود ارزش‌ها باشد. فرضیه‌سازی‌ها می‌توانند ملهم از ارزش‌ها باشند. برای مثال، ارزشی مانند عدالت در قالب این گزاره که «نظام جهان در نهایت باید نظامی عادلانه باشد» کاملاً می‌تواند نقش زمینه‌ای داشته باشد. گاهی از میان چند فرضیه‌ای که برای ادامه یافتن پژوهش در برابر دانشمند قرار می‌گیرند نیز یکی با ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی دانشمند هماهنگ‌تر است و بنابراین انتخاب می‌شود. البته دقت می‌کنیم که این انتخاب به معنای پذیرش نهایی و یا صادق بودن آن نیست؛ چراکه تعیین ارزش صدق اساساً مربوط به مقام توجیه است و نه کشف و گردآوری. پس در مجموع می‌توان گفت که به این معنای اخیر نیز صحبت از ارزش‌باری دانش و به این واسطه سخن از علم دینی چندان بی‌وجه نیست.

ارزش‌باری در مقام داوری و توجیه

به فرض که در مقام کشف، دانش ارزش‌بار باشد. نهایتاً در کرانه مقام کشف، با یک نظریه یا فرضیه روبه‌رو خواهیم بود. این فرضیه یا صادق است و یا کاذب. با چاشنی کمی احتیاط می‌توان گفت که یا شواهد قوی درباره این فرضیه یا نظریه وجود دارد و یا خیر. در این مقام نیز ما با گونه‌ای داوری و انتخاب روبه‌رویم؛ اما آیا در اینجا نیز می‌توان سخن از ارزش‌باری دانش به میان آورد؟ فرض کنید که سه فرضیه H_1 ، H_2 و H_3 ، با هر آبخوری، در فرایند یک پژوهش پیش‌روی ما قرار گیرند. در این شرایط به نظر دو اتفاق می‌افتد: نخست آنکه برای مثال بر اثر تحقیق، به این نقطه می‌رسیم که وزن شواهد دال بر H_3 در قیاس با دو فرضیه دیگر سنگینی بیشتری داشته باشد. آیا خود این داوری درباره درجه شواهدی یا اثباتی (Evidential support degree) یک فرضیه متأثر از ارزش‌ها نیست؟ گذشته از این، به واسطه این داوری ما نظریه‌ای را می‌پذیریم و یا طرد می‌کنیم؛ یعنی به صرف ارائه عددی درباره درجه شواهدی H_1 ، H_2 و H_3 ، بسنده نمی‌کنیم و از بین آنها دست به گزینش می‌زنیم. آیا در این حالت اخیر نیز دانش مستقل از ارزش است و یا مسئله به ترتیب دیگری است؟ مطمئناً چالش برانگیزترین منطقه فعالیت علمی در

ارتباط با مسئله ارزش‌باری علم، منطقه داوری و توجیه است؛ چراکه همه ملاحظات و نگرانی‌های مربوط به نسبی‌گرایی و از کف رفتن عینیت علوم به این موضع بازگشت دارند. برای آنکه تصویری روشن در این باب به دست دهیم، اشاره به اصلی واحد که در پس داوری‌های در باب ارزش صدق و یا تعیین درجه پشتیبانی شواهدی یک نظریه تشخیص‌پذیر است، می‌تواند ما را برای پیشبرد بحث و تصمیم‌گیری یاری‌رسان باشد. بر اساس این اصل، «درجه پشتیبانی شواهدی یک نظریه، آشکارا به آرایش نظریه‌های در دسترس و به مجموعه داده‌هایی که در دست داریم بستگی دارد» (الیوت و مک‌کاگان، ۲۰۰۹، ص ۶۰۰). با توجه به این اصل، در بررسی شواهد له یا علیه یک نظریه نباید خود را به مجموعه‌ای از داده‌ها محدود کرد. در عمل نیز چنین نیست و علاوه بر این مجموعه، چینی یا آرایش خاص نظریه‌هایی که در دایره دسترس است نیز می‌تواند در پشتیبانی از یک نظریه تأثیرگذار باشد؛ اما حتی اگر این نکته را به‌منزله یک اصل بپذیریم، می‌توان گفت که فضا تا حد بسیاری برای صحبت از تأثیر غیرمستقیم ارزش بر دانش فراهم خواهد بود.

اگر پیش از این پذیرفته باشیم که این نظریه‌ها و به‌ویژه آرایش خاص آنها متأثر از ارزش‌ها باشد، می‌توان گفت به هر میزان این تأثیرگذاری تأیید شود، به همان میزان تأثیر ارزش بر داوری ما درباره نظریه یا فرضیه موردنظر، البته به صورت غیرمستقیم (ر.ک: الیوت، ۲۰۱۱، ص ۳۰۳-۳۲۴) پذیرفته شده است. اگر تأثیر ارزش‌ها را در مقام کشف و گردآوری داده‌ها نیز بپذیریم و به این ترتیب تأثیر ارزش‌ها را به کلیت آنچه می‌تواند در پذیرش و یا عدم پذیرش یک نظریه خاص تعیین‌کننده باشد تعمیم دهیم، می‌توان نتیجه گرفت که علاوه بر مقام کشف در مقام داوری نیز نقش ارزش‌ها را نباید نادیده انگاشت.

یکی از بهترین و روشن‌ترین مثال‌ها برای توضیح بیشتر این نکته، مثالی است برگرفته از فرایند کشف و داوری در ماجراهای پلیسی که منتسب به «دان‌هاوارد» است. این مثال تا حدی می‌تواند تأثیر اصل مذکور را به صورتی نمادین نشان دهد. فرض کنید قتلی روی داده است و

کارآگاه خصوصی مشهوری چون آقای «هرکول پوارو» و رقیب همیشگی‌اش در کشف قاتل یعنی سربازرس اسکاتلندیارد آقای «سربازرس جپ»، هر دو جداگانه به دنبال کشف سرخ‌هایی برای شناسایی قاتل هستند. در این میان، سربازرس وابسته به سیستم دولتی به جهت امکانات بیشتری که در اختیار دارد، پیش‌دستی می‌کند و فرضیه‌ای را برای شناسایی قاتل ارائه می‌دهد. همسر مقتول هم دارای انگیزه برای قتل بوده و هم در اثبات عدم حضور خود در محل قتل در زمان وقوع قتل، ناکام. شواهد همگی پشتیبان فرضیه انجام قتل توسط همسر مقتول هستند. در این میانه سر و کله پوارو پیدا می‌شود. او بر اساس آرایش متفاوتی که از نظریات موجود در ذهن دارد، فرضیه‌ای متفاوت را پیشنهاد می‌کند که بر اساس آن، منشی مقتول است که مسئول قتل معرفی می‌شود. بعدها هم روشن می‌شود که طبق معمول فرضیه درست، فرضیه او بوده است. این نکته درباره داده‌ها نیز صدق می‌کند. پوارو با زرنگی و زیرکی ویژه خودش، داده‌هایی به دست آورده که از چشم پلیس و نیروهای رسمی به دور مانده است. این داده‌ها، پرده از چهره حقیقی قاتل برمی‌دارند و مخاطب این ماجرا به زودی حق را به او می‌دهد و فرضیه همسر قاتل را کنار می‌گذارد. از آنجا که هر دوی این موارد، یعنی داده‌ها و آرایش نظریه‌های موجود امکان تأثیرپذیری از ارزش‌ها را دارند، پس می‌توان به این معنا از ارزش‌باری دانش در مقام داوری نیز سخن در میان آورد.

در پاسخ به این ادعا، مخالف (ر.ک: لاسی، ۲۰۰۱) ارزش‌باری دانش در مقام داوری می‌تواند یادآور شود که آنچه به لحاظ معرفتی واجد اهمیت است، رابطه اثباتی یک نظریه خاص و یک مجموعه خاص از داده‌هاست. ممکن است بسیاری بپذیرند که ارزش‌ها در داده‌ها و آرایش نظریه‌های موجود مؤثر بوده است؛ اما در عین حال، این پذیرش را در مقام داوری درباره نظریه‌ها بی‌اهمیت بینگارد. مخالفان مصبوغیت داوری و تعیین ارزش صدق نظریه‌ها به ارزش‌ها، بر آن‌اند که آنچه به نام علم در اختیار ما قرار می‌گیرد، فارغ از هر آبخوری که بتوان برای آن در نظر گرفت، هنگام حضور در محکمه واقعیت، عقل و تجربه، عیار خود را نمایان خواهد ساخت.

سرانجام وقتی نظریه‌ای پذیرفته می‌شود، شواهد تا حد بسیاری ناظر به صدق آن هستند؛ فارغ از اینکه آبخشور آن چه باشد. این نکته به‌ویژه هنگامی که ارزش‌باری را به صورتی مستقیم در نظر داشته باشیم و نه به صورت غیرمستقیمی که شرحش در بندهای پیشین رفت، حامیان بیشتری را با خود همراه خواهد کرد و بسیار قابل دفاع‌تر خواهد بود.

گذشته از تأثیر غیرمستقیم، نکته‌ای درباره‌ی تأثیر مستقیم وجود دارد که باید به آن توجه کرد. به نظر می‌رسد که ما به دو معنا درباره‌ی نظریه‌ها داوری می‌کنیم؛ گاه درباره‌ی درجه‌ی حمایت شواهد از اثبات یک نظریه داوری می‌کنیم و گاهی درباره‌ی پذیرش و عدم پذیرش آن. برای توضیح بیشتر این نکته ظریف، فرض کنید که مجموعه داده‌های در دسترس یک دانشمند را به هنگام داوری با D_1 و آرایش نظریه‌ها نزد او را با AT_1 نمایش دهیم. نظریه‌های بدیل و رقیبی را که بناسد درباره‌شان قضاوتی صورت بگیرد نیز با T_1, T_2 و T_3 نشان می‌دهیم. علاوه بر این فرض کنید که اگر ارزش‌های زمینه ساز AT_1 و D_1 ارزش‌هایی دیگر می‌بودند، اکنون AT_0 و D_0 را در مقام داوری T_1, T_2 و T_3 ، در دست می‌داشتیم. حال فرض کنید که با مخالف ارزش‌باری مستقیم دانش در مقام داوری همراه شویم و تأکید کنیم که شدت و ضعف پشتیبانی شواهدی AT_1 و D_1 و یا AT_0 و D_0 از T_1, T_2 و T_3 مستقل از هرگونه ارزشی است. اگر شواهد بسیاری در اثبات آنها وجود دارد، مستقل از هرگونه داوری ارزشی این شواهد بسیارند و اگر اندک‌اند، بدون ارتباط با صبغه ارزشی‌شان اندک‌اند.

البته در عین اذعان به همه این مفروضات، آیا باز نمی‌توان گفت که داوری به معنای پذیرفتن و نپذیرفتن نظریه‌ها، به تبعیت از ارزش‌باری مقام کشف، ارزش‌بار است؟ در نگاه بسیاری از مخالفان ارزش‌باری دانش در مقام داوری، آنچه به لحاظ معرفتی واجد اهمیت است، همان داوری به معنای نخست کلمه است. وظیفه دانشمند پذیرفتن و نپذیرفتن نیست، بلکه ارائه درجه پشتیبانی شواهدی داده‌ها از T_1, T_2 و T_3 است؛ بدون آنکه وارد وادی پذیرش یک نظریه شود. در واقع در این تعبیر، مقام داوری به ارائه درجه‌های مختلف پشتیبانی شواهدی داده‌ها از T_1, T_2

و T_3 محدود می‌شود. به سخن پیراسته‌تر، داوری در باب نظریه‌ها اساساً رفتاری علمی به‌شمار نمی‌آید و به عرصه‌هایی چون سیاست‌گذاری‌های علمی مربوط می‌شود. بنابراین تأثیرپذیری آن از ارزش، رویداد مهمی به لحاظ معرفتی محسوب نمی‌شود. ما می‌توانیم به هر دلیل نظریه‌ای را بپذیریم یا رد کنیم؛ اما نمی‌توانیم منکر کم و بیشی درجهٔ پشتیبانی شواهدی یک نظریه شویم. به هر حال، پاره‌ای از نظریه‌ها خواه بر اساس ملاحظات ارزشی پذیرفتنی باشند و خواه نه، از درجهٔ پشتیبانی شواهدی بالایی برخوردارند. نکته اینجاست که این درجهٔ بالاتر، فارغ از ارزش است و همین نکته است که عینیت علوم را دست‌کم به این معنای حداقلی حفظ می‌کند؛ اما اگر پذیرش نهایی نظریه‌ها را بخشی از فعالیت علمی بدانیم، می‌توانیم در این بخش نیز به دور از هرگونه دغدغه در باب عینیت، به علم ارزشی قایل باشیم.

ارزش‌باری در مقام کاربرد

هرچند ارزش‌باری دانش در مقام داوری و توجیه، دست‌کم به صورت مستقیم، با چالش‌ها و تردیدهایی جدی روبه‌روست، با این حال، در مقام کاربرد به مانند مقام کشف، اوضاع تا حد بسیاری فرق می‌کند. به نظر می‌رسد که در این منطقه با آسودگی بسیار بیشتری بتوان از ارزش‌باری دانش سخن گفت؛ البته به شرط آنکه اساساً کاربرد و شکل تکنولوژیک یافتن دانش را داخل در مقولهٔ دانش بدانیم. علم به هر میزان که به کاربرد نزدیک می‌شود و خصصت تکنولوژیک به خود می‌گیرد، آمادگی بیشتری از خود برای تأثیرپذیری از ارزش نشان می‌دهد. علوم کاربردی به جهت آنکه فی‌حد ذاته هدف‌مندند، مستعد تأمین اهداف ارزشی نیز هستند (نینیلاتو، ۱۹۹۳، ص ۲۱-۱).

سخن پایانی

در مقدمهٔ نوشتهٔ حاضر، گزاره‌های ارزشی را از گزاره‌های معرفتی تفکیک کردیم. سپس کوشیدیم

تا تصویر روشنی از ارزش‌ها و انواع آن ارائه کنیم. این تفکیک هنگامی اهمیت خود را نمایان خواهد ساخت که در نظر داشته باشیم که یک معنای علم دینی، علم متأثر از ارزش‌های منبعث از دین است. با توجه به این نکته، ارزش‌ها را می‌توان به دو حوزه کلی ارزش‌های معرفتی و غیرمعرفتی و یا بر اساس اصطلاح‌شناسی دیگری که در متن بر اصطلاح‌شناسی‌های دیگر ترجیح داده شد، یعنی ارزش‌های زمینه‌ای و تقویمی، تقسیم کرد. در این میان، تکلیف تأثیر ارزش‌های معرفتی بر دانش تا حد بسیاری روشن و به اشکال مختلفی پذیرش همگانی دارد. به ویژه لحاظ این نکته که نمونه‌های ارزش‌های موسوم به معرفتی، بیشتر از آنکه مناسب عنوان ارزش باشند، به اصولی می‌مانند که حاکم بر هر پژوهشی هستند، مخالفان را به کم‌ترین حد خواهد رساند. اما نقطه بحرانی رابطه دانش و ارزش به رابطه ارزش‌های زمینه‌ای با بدنه فعالیت علمی مربوط می‌شود. نتیجه بحث ما در سنجش نسبت این ارزش‌ها با دانش این بود که سرنوشت تصمیم‌گیری به ماهیت ارزش‌های مزبور از یک‌سوی و منطقه ویژه‌ای از یک فعالیت علمی از سوی دیگر بستگی دارد. در بخش‌های انتخاب موضوع، انتخاب روش، جمع‌آوری داده‌ها، داوری و کاربرد، کوشیدیم بدون آنکه قضاوتی صریح انجام دهیم، به صورتی انتقادی زوایای مختلف نسبت دانش و ارزش و امکان علم دینی را تحلیل کنیم. چنانچه بخواهیم خروجی این تحلیل‌ها را با مسامحه بسیار بیان کنیم، باید گفت که بحث علم دینی در مقام کشف و کاربرد و هنگامی که علم جنبه کاربردی می‌یابد، تا حد بیشتری قابل دفاع، و هنگام داوری و توجیه و فقط به صورت غیرمستقیم و به شرط لحاظ کردن لوازم و توابع بحث، قابل دفاع خواهد بود.

منابع

- Douglas, H., 2009, *Science, Policy and the Value-free Ideal*, University of Pittsburg Press.
- Ellioitt, K., 2011, "Direct and Indirect Roles for Values in Science", *Philosophy of Science*, n. 78 (2), p. 303-324.
- _____, & D.McKaughan, 2009, "How Values in Scientific Discovery and Pursuit Alter Theory Appraisal", *Philosophy of Science*, n. 76, p. 598-611.
- Haddock, A., A. Millar & D. Pritchard (Eds.), 2009, *Epistemic Value*, Oxford University Press.
- Lacey, H., 2001, "The ways in which the sciences are and are not value free", Presented at the conference, "Value Free Science: Illusion or Ideal?", Center for Ethics and Values in the Sciences, University of Alabama at Birmingham, February 23-25, Online Edition on: www.swarthmore.edu/Humanities/hlacey1/value-free.doc
- Lacey, H., 2004, "Is there a Significant Distinction between cognitive and social values?", in *Science, Values and Objectivity*, ed. by Machamer & Wolters, University of Pittsburg Press.
- Laudan, L., 1984, *Science and Values: The Aims of Science and Their Role in Scientific Debate*, Berkeley, University of California Press.
- _____, 2004, "The Epistemic, the cognitive, and the social", in *Science, Values and Objectivity*, ed. by Machamer & Wolters, University of Pittsburg Press.
- Longino, H.E., 1990, *Science as Social Knowledge: Values and Objectivity in Scientific Inquiry*, Princeton, Princeton University Press.
- _____, 2004, "How Values Can Be Good for Science", in *Science, Values and Objectivity*, University of Pittsburg Press.
- McMullin, E., 1983, "Values in Science", in: *East Lansing: Philosophy of Science Association*, ed. by Asquith & Nickles.
- Niiniluoto, I., 1993, "The Aim and Structure of Applied Research", *Erkenntnis*, n. 38, p. 1-21.
- Putnam, H., 2002, *The Collapse of the Fact/value Dichotomy and Other Essays*, Harvard University Press.
- Rooney, Ph., 1992, "On Values in Science: Is the Epistemic/Non-Epistemic Distinction Useful?", *Proceedings of the Biennial Meeting of the Philosophy of Science Association, Volume One: Contributed Papers*, p. 13-22.
- Ruphy, S., 2006, "Empiricism All the Way Down: A Defense of the Value-Neutrality of Science in Response to Helen Longino's Contextual Empiricism", *Perspectives on Science*, n. 41, p. 189-214.